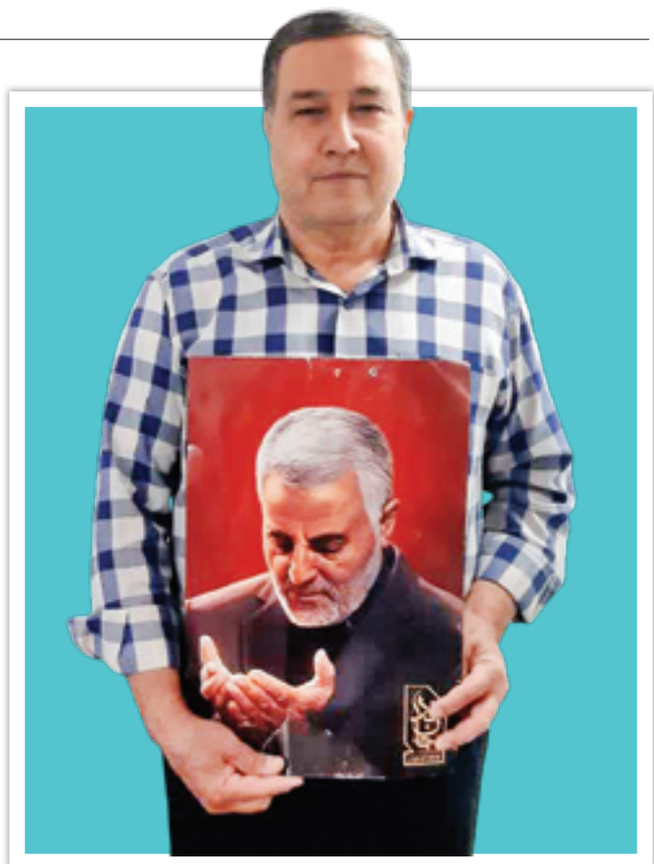

محمدعلی فصیحی در جبهه‌های دفاع مقدس

روایتی از فعالیت‌های انقلابی و حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی از زبان محمدعلی فصیحی دستجردی از یادگاران دوران دفاع‌مقدس

نورانیت شهدا در چهره‌شان مشهود بود

■ اشرف فصیحی‌دستجردی

برای برخی، انقلاب و جنگ تنها فصل‌هایی از کتاب تاریخ‌اند؛ اما برای کسانی چون محمدعلی فصیحی دستجردی، این دو، زیست روزمره بوده‌اند؛ زیستی که از کلاس‌های قرآن و حیاط مدرسه آغاز شد، در خیابان‌های اعتراض علیه رژیم شاه و بعد از انقلاب در پایگاه‌های بسیج امتداد یافت و سرانجام به خاکریزهای جنوب و ارتفاعات غرب کشور رسید. او از نسلی است که نوجوانی‌اش در هیاهوی انقلاب گذشت، جوانی‌اش در آتش جنگ شکل گرفت و امروز، با فاصله‌ای چند دهه‌ای، هنوز چهره شهدا را با همان نورانیت روزهای آخر به یاد می‌آورد؛ نوری که به باورش، نشانه رفتن بود. روایت‌های این رزمنده دفاع‌مقدس را در گفت‌وگو با «جوان» پیش رو دارید.

■ **قرآن و شکل‌گیری نخستین لایه‌های هویت**

محمدعلی فصیحی دستجردی از رزمندگان دوران دفاع‌مقدس، کودکی خود را در فضایی مذهبی و قرآنی در دستجرد اصفهان سپری کرد. او پیش از آنکه پا به مدرسه بگذارد، در کلاس‌های قرآن عارف ربانی، مرحوم محمدمهدی‌زاده‌دستجردی، با مفاهیم دینی انس گرفت. این آموزش‌ها، صرفاً آموزش قرائت نبود، بلکه تربیتی بود که آرام‌آرام جهان‌بینی او را شکل داد. با ورود به مدرسه، آموزش‌های قرآنی همچنان ادامه داشت. همین پیوند میان آموزش رسمی و تربیت دینی، باعث شد او نسبت به تحولات اجتماعی و سیاسی پیرامون خود حساس باشد. در سال‌هایی که نشانه‌های نارضایتی عمومی از رژیم پهلوی آشکارتر می‌شد، محمدعلی نوجوانی ۱۳ ساله بود که دیگر نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند.

■ **نخستین مواجهه با سرکوب و خفقان**

او فضای مدارس دوران پهلوی را فضایی سخت‌گیرانه و مبتنی بر تنبیه توصیف می‌کند؛ فضایی که در آن، اطاعت اصل بود و اعتراض هزینه داشت. با این حال، شور انقلابی دانش‌آموزان، حتی به کلاس‌های درس هم راه پیدا کرده بود. فصیحی می‌گوید: «در کلاس‌ها شعار انقلابی می‌دادیم. بعضی معلم‌ها مخالفتی نداشتند، اما برخی دیگر شدیداً مخالف بودند.»

یکی از صحنه‌هایی که هنوز با جزئیات در ذهنش باقی مانده، برخورد خشن مدیر مدرسه با شهید رضا فصیحی است؛ برخوردی که بدون هیچ توضیحی، تنها برای اعمال قدرت رخ داد: «مدیر، رضا را صدا زد و یک سیلی محکم به صورتش زد. جای دستش روی صورت رضا ماند. بعد گفت برو سر کلاست. آن زمان کسی جرئت اعتراض نداشت.»

به گفته او، دوران اوج‌گیری انقلاب برایش کاملاً ملموس و زنده است؛ دورانی که حتی دانش‌آموزان کم‌سن‌وسال نیز خود را جزئی از یک حرکت جمعی می‌دانستند و تلاش می‌کردند سهمی هرچند کوچک در آن داشته باشند: «همزمان با شکل‌گیری فعالیت‌های انقلابی، در راهپیمایی‌ها شرکت می‌کردم. حتی در کلاس‌های درس هم شعارهای انقلابی داده می‌شد.»

فضای مدارس، بازتابی از تضادهای آن روزگار بود. برخی معلمان، با درک شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه، نسبت به این رفتارها واکنش منفی نشان نمی‌دادند و حتی با سکوت خود، نوعی همراهی غیرمستقیم را به نمایش می‌گذاشتند. در مقابل، گروهی دیگر از معلمان، هرگونه نشانه‌ای از فعالیت انقلابی را برنمی‌تافتند و تلاش می‌کردند با ابزارهای انضباطی، این فضا را کنترل کنند. او در ادامه، به تفاوت بنیادین شیوه‌های تربیتی در مدارس دوران پهلوی با وضعیت امروز اشاره می‌کند و می‌گوید نظام آموزشی آن دوره، بیش از آنکه بر گفت‌وگو و اقناع استوار باشد، بر تنبیه و اعمال اقتدار تأکید داشت؛ رویکردی که تقریباً همه دانش‌آموزان، به‌نوعی، آن را تجربه کرده بودند. فصیحی می‌گوید: «تنبیه، بخش جدایی‌ناپذیر فضای مدرسه بود و کمتر دانش‌آموزی پیدا می‌شد که طعم آن را نچشیده باشد.»

به باور او، همین فضای سخت‌گیرانه و آمرانه، در کنار تحولات اجتماعی بیرون از مدرسه، زمینه‌ساز شکل‌گیری روحیه اعتراض و حساسیت سیاسی در میان نوجوانان شد؛ روحیه‌ای که بعدها، در خیابان‌ها، راهپیمایی‌ها و نهایتاً در میدان‌های بزرگ‌تر انقلاب، خود را آشکار کرد. این برخوردها، به‌ویژه فشار یکی از معلمان مخالف فعالیت‌های انقلابی، در نهایت محمدعلی را به ترک تحصیل موقت واداشت؛ تصمیمی که بیش از آنکه عقب‌نشینی باشد، نوعی اعتراض خاموش محسوب می‌شد: «به معلمی که برای برگرداندنم آمد گفتم بعد از پیروزی انقلاب به مدرسه برمی‌گردم.»

■ **مردم رسانه انقلاب بودند**

در روزگاری که نه شبکه‌های اجتماعی وجود داشت و نه رسانه‌های متنوع امروزی، انتقال پیام انقلاب بر دوش مردم بود. خبرها دهان‌به‌دهان می‌چرخید و شایعه و اطلاعیه، نقش رسانه را ایفا می‌کردند. محمدعلی فصیحی از رفت‌وآمدهای خود و دوستانش به روستاهای اطراف می‌گوید؛ جایی که مردم، مشتاق شنیدن اخبار و مشارکت در حرکت‌های انقلابی بودند.

زمستان ۱۳۵۷، خبر تحرکات انقلابی در زیار ـ منطقه‌ای نزدیک اصفهان ـ کافی بود تا سیل جمعیت به سمت آنجا روانه شود. فصیحی می‌گوید: «بین مردم و نیروهای گارد شاهنشاهی درگیری شده بود. شعار می‌دادیم، تکبیر می‌گفتیم. همه آمده بودند برای دفاع از دین.»

درگیری‌ها تا شب ادامه یافت. بازگشت نیمه‌شب با کامیونی مملؤ از جوان‌ها و نوجوان‌ها، تصویری است که هنوز برای فصیحی زنده است؛ تصویری که در انتهای آن، پدران و مادرانی قرار داشتند که نگران اما دلگرم به ایمان فرزندان‌شان، چشم‌انتظار ایستاده بودند. او با تأکید بر نقش حضور مردمی در پیشبرد جریان انقلاب، می‌گوید اگرچه سن‌وسال چندانی نداشت اما شور و اشتیاق عمومی، مرزهای سنی را از میان برداشته بود. به گفته او، فضای تجمع‌ها و راهپیمایی‌ها آمیخته‌ای از هیجان، ایمان و همبستگی جمعی بود. مردم با صدای بلند شعار می‌دادند و تکبیر می‌گفتند و این صداها، خیابان‌ها و میدان‌ها را به صحنه‌ای از حضور یکپارچه تبدیل کرده بود. نوجوانان نیز بی‌آنکه خود را جدا از جمع بدانند، هم‌صدا با مردم، در این فریادهای مشترک سهیم می‌شدند: «مردم شعار می‌دادند و تکبیر می‌گفتند و ما هم با آنها همراه می‌شدیم.»

شعارها، بازتاب مستقیم خواست عمومی جامعه بود؛ خواستی که در آن، مخالفت با رژیم پهلوی و مطالبه استقلال و آزادی در کنار هم قرار گرفته بود. فریادهایی چون «الله‌اکبر»، «مرگ بر شاه»، «مرگ بر بختیار» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، نه‌تنها بیان خشم و اعتراض، بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری هویتی تازه در میان مردم به شمار می‌آمد. حتی شعارهای تندتری مانند «تا شاه کفن نشود، ایران وطن نشود» نشان می‌داد که فضای جامعه، دیگر ظرفیت بازگشت به گذشته را ندارد. او تأکید می‌کند حضور مردم در این صحنه‌ها صرفاً واکنشی سیاسی نبود، بلکه ریشه‌ای عمیق در باورهای دینی و اعتقادی آنان داشت. به باور فصیحی، بسیاری از مردم، دفاع از انقلاب را معادل دفاع از دین اسلام می‌دانستند و احساس می‌کردند که باید برای زنده نگه‌داشتن ارزش‌های دینی به میدان بیایند؛ ارزش‌هایی که به گفته او، در سال‌های پیش از انقلاب، با ترویج آشکار مفاسد اخلاقی و فحشا در جامعه، مورد تهدید قرار گرفته بود. در چنین فضایی، راهپیمایی‌ها و تجمع‌ها به عرصه‌ای برای پیوند ایمان و کنش اجتماعی تبدیل شد؛ عرصه‌ای که در آن، پیر و جوان، با زبان شعار و تکبیر، بر ضرورت تغییر و دفاع از هویت دینی و ملی خود تأکید می‌کردند.

■ **نوار کاست، رادیو و صدای انقلاب**

به گفته این رزمنده، حتی داشتن رادیو و تلویزیون در آن سال‌ها امری رایج نبود: «در دستجرد، فقط یک نفر تلویزیون سیاه و سفید داشت. صدها نفر در خانه‌اش جمع می‌شدیم.» او با مشقت توانست یک رادیو تهیه کند؛ وسیله‌ای که برایش حکم پنجره‌ای به جهان انقلاب را داشت. شنیدن سخنرانی‌های امام خمینی(ره) و سرودهای انقلابی، روحیه‌ای تازه در مردم می‌دمید. «هر کس با انقلاب پیوند داشت، با شنیدن آن سرودها به وجد می‌آمد.»

■ **پیروزی انقلاب و تولد بسیج**

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج، محمدعلی فصیحی بی‌درنگ به این نهاد مردمی پیوست. شهیدان علی فصیحی و مجید رستمی از جمله نخستین افرادی بودند که در دستجرد آموزش‌های بسیجی را آغاز کردند. آموزش‌ها ابتدایی بود اما انگیزه‌ها بزرگ. اسلحه M1، نخستین تجربه نظامی بسیاری از نوجوانان آن روزها بود. با آغاز جنگ تحمیلی، پرسش‌ها جدی‌تر شد. نوجوانان و جوانان، در پی فهم ماهیت جنگ بودند؛ جنگی که ناگهان، تمام زندگی‌شان را تحت‌تأثیر قرار داد: «آن زمان ۱۴ ساله بودم. مدرسه را رها کردم و شروع به جمع‌آوری کمک‌های مردمی کردم. از پول نقد تا نان‌هایی که در خانه‌ها پخت می‌شد.»

> چند نفر از رزمندگان گردان، از تشنگی گلایه کردند و از من خواستند برای‌شان آب بیاورم. فاصله چشمه تا محل استقرار نیروها کم نبود، اما بی‌درنگ پارچ آب را برداشتم و راه افتادم. اما وقتی برگشتم دیدم نیروها سوار اتوبوس شده‌اند و خودروها در حال حرکت هستند. نتوانستم به آن رزمنده‌ها آب برسانم

محمدعلی فصیحی نفر اول از راست در جمع همرزمان

■ **شهادت دوستان و اشتیاق رفتن**

سال ۱۳۶۰، شهادت علی فصیحی و مجید رستمی، فضای دستجرد را دگرگون کرد. اشتیاق حضور در جبهه در میان نوجوانان شدت گرفت. محمدعلی نیز از این قاعده مستثنی نبود، اما رضایت پدرومادر، مانعی جدی بود: «گفتند تو تنها پسر خانواده‌ای.» پس از اصرارهای فراوان، فروردین ۱۳۶۱ راهی پادگان غدیر اصفهان شد. اما قد کوتاه و سن کم، مانع پذیرش رسمی او شد. مسئول گزینش، شهید سیدمهدی طباطبایی دستجردی، با وجود آشنایی، حاضر به چشم‌پوشی نشد. در نهایت، با تشکیل گردانی از پذیرفته‌نشده‌ها، مسیر آموزش برای او هموار شد.

■ **عملیات رمضان و نخستین مواجهه با فقدان**

پس از ۲۵ روز آموزش، خبر عملیات رمضان رسید. بار دیگر مشکل سن‌وقد پیش آمد. این‌بار، راه‌حل اعزام از شهرستان مبارکه بود. در قالب گروهانی از تیپ نجف اشرف، راهی دارخوئین شدند و سپس به تیپ امام حسین(ع) پیوستند. هنوز از اتوبوس پیاده نشده بودند که خبر شهادت حسین فصیحی رسید؛ خبری که سنگینی‌اش تا مدت‌ها بر دل‌ها ماند. شب‌ها، نور فانوس و صدای دعا، حال‌وهوایی متفاوت ایجاد می‌کرد. پس از عملیات، بازگشتند اما قاسم حیدری از بچه‌های دستجرد بازنگشت. او جاویدالاثر شد و سال‌ها بی‌خبر ماند.

■ **جبهه غرب، ناامنی، تشنگی و حسرت**

اعزام بعدی به جبهه غرب و سنندج بود. پادگان لوله، زاغه مهمات و فضای ناامن کردستان، تجربه‌ای متفاوت از جنوب بود. او با اشاره به یکی از خاطرات تأثیرگذار خود از حضور در جبهه غرب، روایت می‌کند که هنگام رسیدن به محل استقرار نیروها، فضای خط مقدم حال‌وهوای خاصی داشت. نیروهایی که پیش از آنان در خط حضور داشتند، به‌تازگی بازگشته بودند و خستگی و فرسودگی عملیات هنوز در چهره‌های‌شان نمایان بود. در میان آنان، شماری از رزمندگان اهل دستجرد نیز دیده می‌شدند؛ چهره‌هایی آشنا که بعدها برخی‌شان به جرگه شهدا و جانبازان پیوستند از جمله شهید غلامحسین مهدی‌زاده، ابراهیم هاشم‌پور، برادر شهید علی هاشم‌پور و جانباز حسن خدامی. به گفته فصیحی، در همان ساعات نخست حضورشان به آنان اطلاع داده شد که قرار است یگانی تازه‌نفس به منطقه اعزام شود؛ گردانی که نام «یا مهدی(عج)» را بر خود داشت و چند روز بعد وارد منطقه شد. بخش قابل توجهی از نیروهای این گردان نیز از بچه‌های دستجرد و مناطق اطراف بودند؛ نیروهایی که بسیاری از آنان پیش‌تر در محله و پایگاه بسیج، همدیگر را می‌شناختند. او رزمندگانی را به یاد می‌آورد که نورانیت شهادت در سیمای‌شان مشهود بود و عاقبت نیز به جرگه شهدا پیوستند. نام‌هایی چون: علی فصیحی، سیدمحمدحسینی، حسن میربیگی و برادرش مهدی، مسعود قاسمی و محمود احمدی. در همان روز، چند نفر از رزمندگان گردان، از تشنگی گلایه کردند و از او خواستند برایشان آب بیاورد. فصیحی می‌گوید: «فاصله چشمه تا محل استقرار نیروها کم نبود اما بی‌درنگ پارچ آب را برداشت و راه افتاد. «گفتند تشنه‌ایم. پارچ را برداشتم و به سمت چشمه رفتم.» بازگشت او اما با صحنه‌ای غیرمنتظره همراه شد؛ صحنه‌ای که به یکی از حسرت‌بارترین خاطراتش تبدیل شده است. وقتی به محل برگشت، دید نیروها سوار اتوبوس شده‌اند و خودرو در حال حرکت است: «آنها به من نگاه می‌کردند و من به آنها نگاه می‌کردم. حسرت می‌خوردم که چرا زودتر نرسیدم تا آب را به دست‌شان برسانم.»

تقویم جنگ

یادکردی از عملیات خیبر در سوم اسفند سال ۶۲

عملیاتی که منجر به تصرف مجنون شد

■ غلامحسین بهبودی

عملیات خیبر در اسفندماه ۱۳۶۲ آغازی بر عملیات بزرگ سالانه ایران در جبهه‌ها بود. تا قبل از این عملیات، ایران نظم خاصی در انجام عملیات خود نداشت. اما بعد از خیبر، هر سال و در فصل زمستان، یک عملیات بزرگ و سرنوشت ساز انجام گرفت که این روند تا سال ۶۶ ادامه یافت.

■ **آغاز عملیات سالانه**

عملیات خیبر در شرایطی انجام شد که سال ۱۳۶۱ با حداقل چهار عملیات بزرگ به اتمام رسیده بود. عملیات فتح‌المبین در فروردین ۶۱، الی بیت‌المقدس در اردیبهشت و خرداد همین سال، رمضان در تیرماه و نهایتاً والفجر مقدماتی در بهمن ۶۱ چهار عملیاتی بودند که صرفاً در خلال یک سال انجام گرفتند. اما امکان طولانی شدن جنگ و محدودیت منابع ایران باعث شد تا فرماندهان به این نتیجه برسند که امکان تداوم عملیات بزرگ با فاصله زمانی کوتاه وجود ندارد. لذا پس از عملیات والفجر یک که در بهار سال ۶۲ انجام شد و با عدم‌الفتح روبه‌رو شد، قرارگاه سری نصرت برای مقدمات عملیات خیبر تشکیل شد. قرارگاهی که حداقل شش‌ماه شناسایی انجام داد و نهایتاً خیبر در سوم اسفند ۶۲ آغاز شد.

■ **ویژگی‌های یک عملیات زمستانی**

عملیات خیبر می‌بایست در منطقه هور انجام می‌شد. جایی که عراق تصور نمی‌کرد ایران بخواهد از آنجا به او ضربه بزند. ابتدای این عملیات موفقیت آمیز بود اما در تداوم آن، اشتباهاتی صورت گرفت که باعث شد ایران نتواند از عنصر غافلگیری دشمن به خوبی استفاده کند. البته مسائلی چون عمق بسیار زیاد خط رهایی تا نقطه هدف نیز باعث شد؛ تا تدارکات و پشتیبانی از نیروهای خط‌شکن به خوبی صورت نگیرد. همچنین عراق در خیبر برای اولین بار به صورت گسترده از تسلیحات شیمیایی استفاده کرد که به نوعی باعث غافلگیری جبهه خودی شد. در خیبر ایران به دشمن گوشزد کرد که می‌تواند در مناطق محقیرالعقول نیز عملیات انجام بدهد و از سوی دیگر، بعثی‌ها نیز با بمباران گسترده شیمیایی نشان دادند که توانایی دست بردن به هر جنایتی را دارند.

■ **تصرف جزایر استراتژیک مجنون**

عملیات خیبر هرچند به همه اهداف خود نرسید اما منجر به تصرف جزایر مجنون شمالی و جنوبی شد. این جزیره‌مصنوعی که با کانالی به دو قسمت تقسیم می‌شد، از سوی عراق در هور ایجاد شده بود. تصرف این جزیره باعث شد تا ایران یک گام به جاده العماره- بصره نزدیک شود. نقطه‌ای حساس که دشمن از جانب آن بسیار احساس خطر می‌کرد. لذا تصرف جزایر مجنون با مقاومت شدید عراقی‌ها روبه‌رو شد. اما به هر صورت ایران توانست این جزایر را حفظ کند. فرمان صریح امام مبنی بر اینکه مجنون باید حفظ شود نیز کمک شایانی به مقاومت تحسین برانگیز نیروهای خودی کرد. عملیات خیبر تا حدود ۲۰ روز ادامه یافت و نهایتاً در روزهای ابتدایی دهه سوم این ماه به اتمام رسید. دشمن شکست در مجنون را پذیرفت و ایران نیز مجاب شد که در حال حاضر نمی‌تواند پیشروی بیشتری داشته باشد.

■ **شهادت سرداران بزرگ**

عملیات خیبر اما با تلفات زیادی نیز روبه‌رو شد. شهادت حاج محمد ابراهیم همت، فرمانده لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص)، حمید باکری، جانشین لشکر ۳۱ عاشورا، قطع دست حاج‌حسین خرازی، فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) و همچنین صدها شهیدی که در این عملیات تقدیم شد، خیبر را از جهات مختلفی خاص می‌کند. همین تلفات زیاد و همچنین مشکلاتی که در هماهنگی برخی محورهای عملیاتی صورت گرفت، از مسائلی بود که باعث شد اعتراض‌هایی در داخل سپاه نسبت به طرح‌های عملیاتی و نیز آموزش‌های مقدماتی صورت گیرد. این اعتراضات بعدها باعث کناره‌گیری فرماندهانی چون حاج کاظم نجفی رستگار، فرمانده تیپ ۱۰ سید الشهدا(ع) از سمت فرماندهی این تیپ شد. خیبر یک عملیات بزرگ و یک نقطه عطف در جبهه‌ها بود. هرچند مجنون را به تصرف ایران درآورد اما برخی نقاط ضعف‌ها را نیز در جبهه خودی گوشزد کرد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۳۰

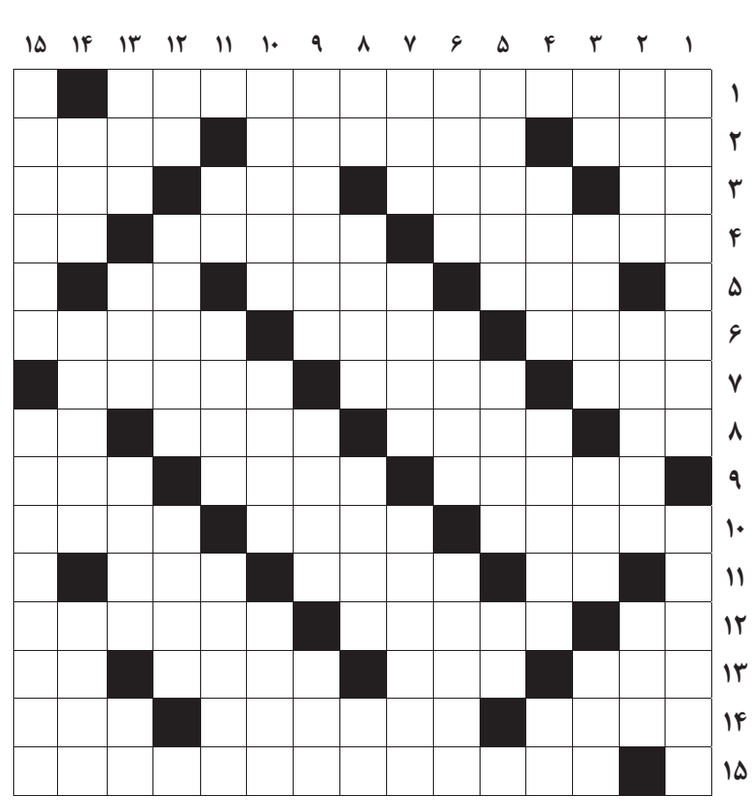

از راست به چپ

■ ۱- تیم فوتبالی در لیگ برتر جزیره ■ ۲- صنعت گوتنبرگ- قند شیر- ذخایر عالم بقا ■ ۳- ضمیر اشاره- از شدت خنده می‌روند- بزرگ‌ترین تفریح- اهلی و دست‌آموز ■ ۴- پولی که به واسطه نشان‌دادن هنری بگیرند- میزبان المپیک سال ۲۰۰۰- سایه ■ ۵- نشانه قرآنی- آقای گل جام جهانی ۱۹۸۲ اسپانیا- ضمیر اشاره ■ ۶- متضاد یأس- غلام زرخرید- نمازش شکسته است ■ ۷- صدای نازک- شایسته و سزاوار- از شهرهای خوش آب و هوای آذربایجان شرقی ■ ۸- پهلوان- نهنگ- مقیم و بی‌صدا- حرف انتخاب ■ ۹- پاک کردن و زدودن- کود پرمصرف کشاورزی- درس کشیدنی ■ ۱۰- از توابع نایین- ظرف مرکب- کم‌شدن و نقصان ■ ۱۱- بوی ماندگی- دلتنگی- پسوند آلودگی ■ ۱۲- سس قرمز- شهر قالی- از چین‌خوردگی‌های زمین ■ ۱۳- لقب اشرافی در انگلیس- حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ- کار و حرفه- وارونه پا ■ ۱۴- حمله- وسیله نمایش فیلم- پایتخت سوییس ■ ۱۵- باشگاهی قدرتمند در فوتبال اسپانیا به مربیگری دیه‌گو سیمئونه

از بالا به پایین

■ ۱- نوعی زورآزمایی- مجرای آب ■ ۲- اثر امیل زولا- شهر تیم اینتر- ساختمان مرتفع ■ ۳- از جناح‌های سیاسی- زیارت‌کننده- درخت بلوط- پرچم ■ ۴- برومند- نام رئیس جمهور سابق امریکا- شیره انگور ■ ۵- گوساله ماده- سبزی خوراکی خودرو- اسب تبریزی ■ ۶- درست و صحیح- اندام ماهی- چراغ ■ ۷- خوردنی نامأکول- آنزیم مبدل شیر به پنیر- ورزشگاه تیم یوونتوس ایتالیا ■ ۸- پوستین وارونه- تجارت- دریاچه زیبای الموت قزوین- صدمه ■ ۹- کسی که تازه به نان و نوایی رسیده است- پرسش- کشور اینکاها ■ ۱۰- رهایی- برگه ثبت مشخصات افراد- غلاف شمشیر ■ ۱۱- رود فرانسوی- امپراتور زنبوران عسل- صبحانه نخورده ■ ۱۲- آتش روستایی- قلب قرآن- از فرماندهای شهید سال‌های حماسه ■ ۱۳- سوره انسان- خالص- ثابت و بی‌حرکت- خشکی ■ ۱۴- درجه‌ای در رشته‌های رزمی- جانور شکارشده به وسیله جانور دیگر- کمک ■ ۱۵- شهری در خوزستان- هر یک از هفت فرشته آیین زرتشت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌در‌سه فقط یک‌بار به‌کار روند.

	۵					۹	۷	
	۳							
			۷		۵		۴	
					۹		۸	۶
۳						۲	۹	
۶					۴	۳		
۲		۴		۹				
		۸		۱	۶			
				۸				۵

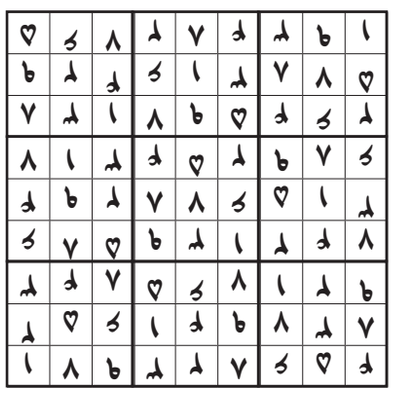

جدول کلمات متقاطع
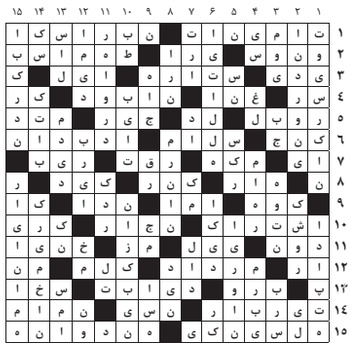
پاسخ جدول شماره ۷۵۲۹